

# بررسی نظریه ارتباط کلامی یا کوبسن در علم معانی

لاله جهاد\*

آن الفاظ و کلام را، از لحاظ برابر بودن با مقتضای حال مقام و شأن شنونده تشخیص می‌دهند. این علم دارای اصول و قواعدی است که شناخت آن انسان را در تطبیق سخن با مقتضیات احوال، توانا می‌سازد». (رضانژاد، ۱۳۷۶: ۴۸) «در علم معانی از جملاتی که بدون قرینه لفظی در معانی خود به کار نمی‌روند، بحث می‌شود و به این لحاظ به آن علم معانی می‌گویند. زیرا از معانی ثانوی جملات بحث می‌کند». (شمیسا، ۱۳۷۴: ۱۳) اهمیت علم معانی از آنجا مشخص می‌شود که نوعی از نقد که نقد کاربردی نامیده می‌شود دقیقاً با علم معانی قابل انطباق است «در این نوع نقد اثر ادبی، اثری است که به قصد اعمال تأثیرات خاص در خواننده نوشته می‌شود». (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۷)

## نظریه یاکوبسن

یاکوبسن به هنگام طرح نقش‌های زبان ابتدا نموداری کلی از روند ایجاد ارتباط به دست می‌دهد. به اعتقاد وی گوینده پیامی را برای مخاطب می‌فرستد، پیام زمانی مؤثر خواهد بود که معنایی داشته باشد و طبعاً می‌باید از سوی گوینده، رمزگذاری و از سوی مخاطب رمزگردانی شود. پیام از طریق مجرای فیزیکی انتقال می‌یابد. وی فرایند ارتباط کلامی را در این نمودار، به دست می‌دهد:

مطالعه میان‌رشته‌ای مبحثی است که اخیراً توجه دانشمندان را به خود جلب کرده است. پرداختن به علم با دیدگاه کلی و ایجاد پیوندی زنجیرگونه میان انواع علوم از اهمیت زیادی برخوردار است که ادب‌پژوهان نیز از آن غافل نبوده‌اند. اگر موشکافانه به شاخه‌های مختلف ادبیات نگریسته شود می‌توان دریافت که این امکان وجود دارد که هر کدام از شاخه‌ها را به یک یا چند علم مرتبط ساخت که یکی از آنها زبان‌شناسی است. البته زبان‌شناسی به قدری با ادبیات عجین شده است که گاه نمی‌توان مطالعه زبان‌شناسی ادبیات را مطالعه میان‌رشته‌ای محسوب کرد.

آنچه در این گفتار به آن پرداخته می‌شود، بررسی کم و کیف انطباق نظریه یاکوبسن با علم معانی است. از آنجا که یاکوبسن یکی از زبان‌شناسان تأثیرگذار است و نظریه او از جهات مختلف با برخی از شاخه‌های ادبیات، مانند بیان و صنعت‌های بدیعی قابل تطبیق است (ر.ک: از زبان‌شناسی به ادبیات) بر آن شدیم تا نگاهی نیز به وجوه و چگونگی این ارتباط با علم معانی داشته باشیم.

## تعریف علم معانی

«و هو علم تعرف به احوال اللفظ العربی التي بها يطابق اللفظ مقتضی الحال...» (تفتازانی ۱۳۸۳: ۲۸) «ملکه‌ای است که به وسیله

موضوع

پیام

مخاطب .....گوینده

مجرای ارتباطی

رمز

یاکوبسن شش جزء تشکیل دهنده فرایند ارتباط یعنی گوینده، مخاطب، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع را که حاصل معنی است، تعیین کننده نقش‌های ششگانه زبان می‌داند. (صفوی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۳۱)

اولین چیزی که پس از بیان این نظریه به ذهن می‌رسد و آن را با علم معانی مرتبط می‌سازد همان فرایند ارتباط است بنابراین علم معانی بر حسب این نظریه مجموعه‌ای از قواعدی است که در قالب جملات مختلف خبری، امری، پرسشی و... منجر به ارتباط می‌شود. البته اهمیت معنی در بیان نخست به چشم می‌خورد. پس بدون پرداختن به جزئیات که در ادامه ذکر می‌شود این نظریه را می‌توان در علم معانی جاری و ساری دانست. از سوی دیگر در علم معانی سر و کار ما با بلاغت است به این معنی که همان‌گونه که مثلاً در استعاره و تشبیه یا مجاز و ایهام - با توجه به این نظریه - یک پیام برجسته داریم در معانی نیز ما با یک پیام برجسته روبه‌رو هستیم. وقتی از نظر موکار فسکی زبان شعر نهایت برجسته‌سازی است - چون او برجسته‌سازی را انحراف از مؤلفه‌های هنجار زبان می‌داند - حال کارکرد ابزارهای علم معانی مانند ایجاز، اطناب حذف و ذکر مستدلیه اسنادهای خبری و مجازی و ... در زبان شعر گامی فراتر از نهایت برجسته‌سازی است. بنابراین برای برقراری ارتباط از زبان خودکار و هنجارمند استفاده می‌شود و پس از اینکه این زبان با توجه به قوانین برجسته‌سازی (قاعده‌کاهی و قاعده‌افزایی) برجسته و به شعر تبدیل شد اگر از ابزارهای علم معانی نیز استفاده شد مثل این است که کلام برجسته را باری دیگر برجسته کرده‌ایم و تأثیر آن را دوچندان کرده‌ایم به همین دلیل است که با استفاده از علم معانی کلام را بلیغ یا مؤثر می‌کنیم. پس کلام بلیغ در اوج فراهنجاری واقع شده است.

خودکاری ← برجسته‌سازی ← فوق برجسته‌سازی  
 هنجار ← فرا هنجار ← فوق فراهنجار

البته باید در نظر داشت که چون علم معانی برحسب حال و

مقام شکل می‌گیرد، نقش مخاطب و کیفیت حال و جایگاه او بسیار بر اهمیت است. پس در معانی در کنار اهمیت پیام، مخاطب نیز به همان اندازه اهمیت پیدا می‌کند پس، از سه رکن اصلی ارتباط (گوینده، پیام، مخاطب) دو رکن از آن دارای جایگاه و اهمیت هستند که این به نوبه خود اهمیت علم معانی را مشخص می‌کند. اما اگر بخواهیم کل معانی را در نظر بگیریم، بعد ترغیبی آن سنگین‌تر به نظر می‌رسد.

بررسی معنی به مراتب دشوارتر از عناصر ملموس زبان می‌باشد پس ما در علم معانی بیشتر با کاربردشناسی (pragmatic) مواجه هستیم تا معنی‌شناسی. کاربردشناسی مطالعه معنی با توجه به گوینده و شنونده است و معنی‌شناسی مطالعه معنی مستقل از گوینده و شنونده به حساب می‌آید. (صفوی، در آمدی بر معناشناسی، ۱۳۸۳: ۴۲) به این ترتیب معنی آن است که معنی‌شناس صرفاً به مطالعه معنی درون‌زبانی (linguistic knowledge) می‌پردازد و بررسی رابطه دوسویه میان دانش درون‌زبانی و دانش برون‌زبانی (encyclopaedic knowledge) را به کاربردشناسی محول می‌کند (همان: ۴۳) و اینجاست که علم معانی وارد صحنه می‌شود. یعنی ما با استفاده از علم معانی گامی فراتر از معنی‌شناسی برداشته و وارد حیطه کاربردشناسی می‌شویم. پس در علم معانی کفه دانش برون‌زبانی (که مبتنی بر پیش‌انگاره است) سنگین‌تر از دانش درون‌زبانی می‌باشد و در علم معانی از برون‌متن به درون‌متن حرکت می‌کنیم (برگرفته از جزوات آقای دکتر فاضلی) که این مطلب ما را به نظریه «کارگفت» سوق می‌دهد. در واقع کارگفت همان پیام‌های فرستنده در نظر گرفتن نقش ترغیبی زبان است. این نظریه که برای نخستین بار از سوی آستین مطرح شده است کاملاً با اهداف و ابزارهای علم معانی منطبق است. علاوه بر نظریه کارگفت مبحثی دیگر به نام «بافت موقعیتی» نیز کاملاً به علم معانی مربوط می‌شود. به هنگام بحث درباره دلالت برون‌زبانی و دلالت درون‌زبانی به دو نوع مطالعه معنی اشاره شد که یکی صرفاً به مطالعه معنی درون نظام زبان می‌پرداخت و دیگری معنی را به هنگام کاربرد و ارتباط با جهان خارج مورد توجه قرار می‌داد. (صفوی، در آمدی بر معنی‌شناسی، ۱۳۸۳: ۱۶۶) بنابراین ما می‌توانیم مفهوم کلاسیک حال و مقام را کاملاً با بافت موقعیتی منطبق بدانیم. معنی‌شناسی موقعیت یا الگویندایی یکی از انواع مهم معنی‌شناسی است که به آن نظریه نمود گفتمان گفته می‌شود این نظریه را که از سوی زبان‌شناسان و متخصصان علم رایانه دنبال



شده است می‌توان با تعمق بیشتر با همان معیارهای علم معانی منطبق دانست. با توجه به کارکرد ابزارهای علم معانی و توانایی‌هایی که این ابزارها در تأثیربخشی کلام دارند شاید بتوان از یک منظر علم معانی را نوعی مجاز و استعاره به مفهوم وسیع دانست چرا که به هر حال جمله‌ای

بیان می‌شود و جمله دیگر دریافت می‌شود پس یک جمله جانشین جمله دیگر می‌شود اما این جانشینی بر مبنای تشابه نیست بلکه بر حسب حال و مقام است یعنی در واقع همنشینی معنایی را شرایط یا همان (بافت موقعیتی) ایجاد می‌کند.

به این نکته نیز باید توجه داشت که انواع معنی‌شناسی از قبیل معنی‌شناسی مفهومی، معنی‌شناسی الگو نظری، معنی‌شناسی منطقی و ... را می‌توان به نوعی به علم معانی مربوط دانست و با توجه به مبحث پر اهمیت معنی جایگاه علم معانی بیشتر تبیین می‌شود و ما می‌توانیم فارغ از این همه پیچیدگی و قاعده‌سازی در مورد معنی، ابزارهای علم معانی را با زبان ساده به عنوان یک الگو در دریافت پیوندهای مربوط به علم معانی به کار بگیریم.

همان‌گونه که پیش از این ذکر گردید، این گفتار بر آن است که درباب نظریه یاکوبسن - مبتنی بر ارکان ششگانه ارتباط که در راستای آن نقش‌های زبان شکل می‌گیرد - چگونه می‌تواند با علم معانی پیوند یابد.

### جمالات خبری یا اسناد خبری

جمالات خبری، صدق، کذب، سلب، ایجاب و فایده خبر، یکی از مباحث مهمی است که در گام نخست به آن پرداخته می‌شود و پس از آن از معانی ثانوی جمالات خبری سخن به میان می‌آید: مثلاً برای اظهار آسودگی و بیان اختتام کار، این جمله را به عنوان مثال می‌آورند:

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد  
یا برای اظهار ناتوانی این مثال را بیان می‌کنند:

صد هزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریص بی نوا

بنابراین آنچه در ابتدا مهم به نظر می‌رسد همان معانی ثانوی این عبارات است که علم معانی دانش شناسایی این معانی ثانویه و چگونگی ایجاد آنها است.

حال به پیوند آن با نظریه یاکوبسن پرداخته می‌شود: یکی از نقش‌های ششگانه زبان، نقش ارجاعی است «در این نقش، جهت‌گیری پیام به سوی موضوع پیام است، صدق و کذب گفته‌هایی که از نقش ارجاعی برخوردار هستند، به دلیل آنکه جمالاتی اخباری به شمار می‌آیند، از طریق محیط امکان دارد ... یاکوبسن بر این نکته تأکید دارد که تمایز میان نقش ارجاعی و نقش ترغیبی زبان از طریق امکان تشخیص صدق و کذب گفته، مشخص می‌شود و جمالات اخباری زبان تماماً از نقش ارجاعی برخوردارند». (صفوی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۳۲)

بنابراین اسنادهای خبری وقتی دارای نقش ارجاعی هستند که نسبت به محیط سنجیده شوند یا به عبارت دیگر حال و مقام مهم‌ترین نقش را بر عهده می‌گیرد و گر نه اصلاً نقش ارجاعی ایجاد نمی‌شد و شاید بتوان گفت در کاربرد ابزارهای علم معانی - چه در شعر و چه خارج از شعر - زبان نقش ارجاعی خود را ایفا می‌کند. پس سر و کار ما در معانی بخصوص در مبحث جمالات خبری با نقش ارجاعی زبان است. مثلاً در بیت:

صد هزاران دام و دانه است ای خدا

ما چو مرغان حریص بی‌نوا

اگر این بیت در یک جمع به گونه شفاهی بیان شود، باید گوینده قبل از آن حال مخاطب را بر حسب امور ملموس و ظاهری محیط بسنجد و آن را بر طبق شرایط او بیان کند. و یا اگر به گونه کتبی باشد باید با بیان ابیات قبل و بعد این بیت، حال و مقام مخاطب را در نظر بگیرد. در غیر این صورت این بیت می‌تواند از نقش‌ها و پیام‌های زیادی برخوردار باشد. پس صدق و کذب این جمالات فقط با بررسی حال و مقام امکان‌پذیر است. باید افزود که امثال این بیت دارای نقش ادبی نیز هستند چراکه به هر حال شعر محسوب می‌شوند و وجه اشتراک نقش ادبی و نقش ارجاعی، در این است که

در هر دو جهت‌گیری پیام به سوی موضوع پیام است. به همین دلیل است که اکثر اسنادها در عرصه ادبیات، اسناد مجازی هستند اما این اسنادها هیچگاه کذب محسوب نمی‌شوند. چرا که جهان ادبیات است و صدق‌های ادبیات با صدق‌های جهان واقع متفاوت است و کذب‌های جهان واقع صدق‌های جهان ادبی محسوب می‌شوند. پس همیشه باید در نظر داشت که نقش ارجاعی در جهان ادبیات بر اساس همان مقتضای حال جهان ادبیات سنجیده می‌شود.

پس در معانی همیشه باید معانی ثانوی جملات مدنظر باشد و علم معانی بدون آن معنا ندارد و هنر فرستنده در این است که پیام را به گونه‌ای با حال مخاطب هماهنگ سازد که علاوه بر ایجاد ارتباط با او مخاطب معنای ثانویه را نیز از آن دریابد تا آن ارتباط یک ارتباط به اصطلاح بلیغ و مؤثر باشد و اگر فرستنده ارتباط را بدون در نظر گرفتن مقام مخاطب ایجاد کند حال چه در سطح بالاتر و چه پایین‌تر ارتباط مؤثر ایجاد نمی‌شود و کلام از نقش ارجاعی خود تهی می‌شود. حال چه این ارتباط از نقش ادبی برخوردار باشد چه نباشد مهم پیام مؤثر است. یا به تعبیر دیگر در معانی «TEXT» بدون «CONTEXT» فاقد نقش ارجاعی در بلاغت است.

### جملات انشایی (امری، نهی، ندایی، عاطفی، پرسشی)

جملات انشایی: جملاتی هستند که «محتمل صدق و کذب نیستند زیرا به عالم واقع مربوط نمی‌شوند و مضمون آنها اموری از قبیل امر و نهی و درخواست و آرزو ... است» مثلاً اگر کسی بگوید دوست دارم باران بیاید نمی‌توان برای این جمله احتمال صدق و کذب داد» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۶۹). جملات انشایی به دو قسم هستند: انشای طلبی که امر و نهی و استفهام و تمنا و ندا را شامل می‌شود و انشای غیرطلبی که تعجب، مدح، ذم، قسم، توجوه و دعا را شامل می‌شود. بنابراین ذاتاً با جملات اخباری متفاوت است و می‌توان آنها را کاملاً با نقش ترغیبی زبان مطابق دانست. در این نقش جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است و ساخت‌های ندایی یا امری را می‌توان بارزترین نمونه‌های نقش ترغیبی زبان دانست، صدق و کذب این گونه ساخت‌ها قابل سنجش نیست. (صفوی، ج ۱، ۱۳۸۳: ۳۱) مانند: این کتاب را بخوان.

یا خلوتی برآور یا برقی فرو هل

ور نه به شکل شیرین شور از جهان بر آری (سعدی)

پس برطبق تعاریف، نقش ترغیبی نظریه یاکوبسن با مبحث

کلاسیک جملات انشایی کاملاً قابل انطباق است اما آنچه که اهمیت پیدا می‌کند معانی ثانوی یا اغراض مجازی این گونه جملات در علم معانی است که نقطه اشتراک با جملات خبری می‌باشد که در اینجا دوباره نقش ارجاعی زبان اهمیت پیدا می‌کند. این صحیح است که چون جمله دربرگیرنده ندا و امر و... نقش مخاطب و ترغیب مدنظر است اما در معانی اغراضی همچون تهدید و تحذیر و تعریض و... از این جملات استنباط می‌شود که فقط از طریق محیط و مقتضای حال و مقام صورت می‌گیرد.

### ایجاز، اطناب، مساوات

موضوع ایجاز و اطناب اهمیتی ژرف در علم معانی دارد به طوری که کلاً مقتضای حال را ایجاز و اطناب می‌دانند. این اقتضا را گنجایی فهم و هوش یا نادانی و کندذهنی شنونده، که از آن به «حال» تعبیر می‌شود، معین می‌کند. قبل از هر چیز باید اذعان داشت که ایجاز و اطناب هر دو نوعی هنجارگریزی محسوب می‌شود. حال باید توجه داشت که به کارگیری این هنجارگریزی باید در جهت بلاغت باشد که این مطلب با در نظر گرفتن نقش ترغیبی زبان و تشخیص حال مخاطب قابل دریافت است. بنابراین ایجاز و اطناب هر دو از مرحله مساوات (هنجارمند) گامی فراتر نهاده‌اند. اما این هنجارگریزی در محور همنشینی کلام است و بستگی به ترغیب و سطح مخاطب دارد. اگر فرستنده موجزترین و زیباترین کلام را با استفاده از تصرف در محور همنشینی یا حذف قسمتی از کلام یا افزودن عناصری اضافی در سلسله همنشینی کلمات، ایجاد کند، اما توانایی ارزیابی حال و مقام مخاطب را نداشته باشد به هیچ عنوان نمی‌تواند ارتباطی صحیح حتی با زیباترین کلام ایجاد کند و در این مورد نیز کفه نقش ترغیبی و ارجاعی زبان سنگین‌تر از نقش عاطفی آن است. در معنی‌شناسی بحث «جایگزین‌ها» مطرح است، «واژه‌هایی که بر محور همنشینی کنار هم قرار می‌گیرند بر معنی یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند و همین تأثیر متقابل می‌تواند سبب انتقال معنی واژه‌ها و حذف برخی از آنها شود در این شرایط این امکان وجود دارد که مفهوم واژه محذوف تنها از طریق بافت موقعیتی قابل درک باشد». (صفوی، درآمدی بر معنی‌شناسی، ۱۳۸۳: ۱۶۹) پس «کل علوم بلاغی را می‌توان مطابق مبحث ایجاز و اطناب بررسی کرد. در علم معانی مخاطب دانا، اهل ایجاز است. مخاطب خالی‌الذهن و اهل نفرت، اهل اطناب است». (برگرفته از جزوات آقای دکتر فاضلی)



## احوال مسندالیه

احوال مسندالیه، عبارت است از: ذکر، حذف، تعریف و نکره آوردن، وصف و تأکید، بیان، ابدال، عطف، تقدیم، فصل و غیره. در واقع ذکر و تقدیم و تعریف مسندالیه، شکل هنجارمند آن است و حذف و نکره و تأخیر آن شکل فراهنجار محسوب می‌شود. همین که به دلایلی مثلاً مسندالیه حذف می‌شود گام در هنجارگریزی در ارتباط نهاده‌ایم. مسندالیه رکن بسیار مهمی در یک جمله است بنابراین احوالی که بر آن عارض می‌شود تأثیر زیادی در یک اسناد دارد اما در این مورد نیز همچون موارد دیگر فرستنده با در نظر گرفتن حال مخاطب یکی از این احوال را بر مسندالیه عارض می‌کند. اما به دو نکته توجه دارد: یکی اینکه مثلاً حذف مسندالیه، با وجود قرینه‌ی حالی یا اماره مقامی باشد دوم اینکه غرضی از عارض کردن این احوال بر آن داشته باشد که در این هدف دوم است که تغییر زبان مد نظر اوست. بنابراین فرستنده یکی از ارکان اصلی یک جمله خبری را به عمد از محور همیشینی کلام حذف یا مؤخر یا نکره و یا ... می‌کند تا بدین وسیله ارتباطی تأثیرگذار با استفاده از نقش ترغیبی و محور همیشینی کلام برقرار سازد. پس فرستنده از یک سو با در نظر داشتن حال مخاطب نقش ترغیبی را قوی کرده و از سوی دیگر جهت‌گیری به سوی پیام برای بیان غرضی ثانوی است که نقش ارجاعی ارتباط را قوت می‌بخشد.

به عنوان مثال:

پیش‌وجود همه آیندگان

بیش‌بقای همه پایندگان

سابقه سالار جهان قدم

مرسله پیوند گلوی قلم

مبدع هر چشمه که جودیش هست

مخترع هر که وجودیش هست

پرورش‌آموز درون‌پروران

روز برآرنده روزی خوران

فرستنده به راحتی مسندالیه را حذف کرده است و دلیل این کار هم [تعیین و تشخیص مسندالیه] است «چرا که مسندهای ابیات یاد شده به کسی جز خداوند، اسناد نمی‌دهد چون جز او کسی درخور این اسنادها نیست.

فرستنده با ابزار (حذف مسندالیه) تأثیر کلام خود را بسیار بالا برده است. چرا که او قبل از گوینده بودن خود را مخاطب پنداشته و

به همین دلیل مخاطب را درک کرده است. به همین دلیل مخاطب نیز پیام او را کاملاً در می‌یابد.

اغراض ثانوی حذف مسندالیه:

۱- هر گاه در کلام دلیل عقلی از لفظی قوی‌تر باشد (نقش ارجاعی) ارتباط برای فرستنده قوی‌تر است چرا که توجه او به چگونگی پیام است.

۲- به جهت پنهان نگاه‌داشتن از غیر مخاطب (نقش ترغیبی) ارتباط برای فرستنده قوی‌تر است چرا که کاملاً توجه او به مخاطب است.

۳- سهولت در انکار (نقش ارجاعی)

۴- حذف مسندالیه برای آزمایش هوش و اطلاع مخاطب (نقش ترغیبی)

۵- به جهت تعیین مسندالیه (نقش ارجاعی)

۶- حذف مسندالیه به سبب تعیین ادعایی و معهود و معلوم بودن به دعوی گوینده (نقش ارجاعی)

۷- به جهت اجتناب از آرایش زبان به نام مسندالیه (نقش ارجاعی)

۸- حذف مسندالیه به جهت دوری از اطالۀ سخن و رعایت اختصار (نقش ارجاعی)

۹- حذف مسندالیه از جهت بسیاری بداهت در نزد شنونده (نقش ترغیبی)

۱۰- برای جلب نظر و توجه شنونده به مسندالیه (نقش ترغیبی)

۱۱- تعریف مسندالیه به علم، برای تسجیل و گاهی هم برای

تطیر و تفأل او (نقش ارجاعی)

(پیر شیراز، شیخ روزبهان

آن به صدق و صفا فرید جهان)

۱۲- تعریف مسندالیه برای آگاهی از خبر برای مخاطب (نقش

ترغیبی)

۱۴- به خاطر دعا یا نفرین نیز مسندالیه را با جمله موصول بیان

می‌کنند (نقش ارجاعی)

۱۵- نکره آوردن مسندالیه برای تحبیب و دلسوزی (نقش

ارجاعی)

۱۶- توصیف مسندالیه به قصد مدح و ثنا (نقش ارجاعی)

این موارد که با رعایت اختصار بیان گردید روشن‌کننده این مطلب است که در علم معانی نقش ارجاعی و نقش ترغیبی هر دو دستمایه فرستنده قرار می‌گیرند تا پیام را به بهترین نحو انتقال دهد که گاه هر دو نقش از یک میزان قوت و مرکز ثقل بر خوردار هستند و فرستنده از هر دو نقش به یک میزان بهره می‌گیرد اما گاه قوت یکی از نقش‌ها در حین استفاده از نقش دیگر نزد فرستنده بیشتر است.

نکته دیگر که در اینجا جالب به نظر می‌رسد این است که در خصوص ذکر مسندالیه یا تقدیم یا تعریف آن، با وجود این که شکل هنجارمند اسناد، رعایت موارد فوق است؛ اما ما در علم معانی شاهد هستیم که فرستنده از همین شکل هنجارمند نیز استفاده ابزاری کرده است تا پیام را هر چه بلیغ‌تر به مخاطب منتقل سازد. به این مثال‌ها توجه کنید:

دو مورد برای دلایل ذکر مسندالیه:

ذکر مسندالیه به منظور اهانت و تحقیر:

تو آئی که گفتی که رویین تنم

بلند آسمان بر زمین افکنم (فردوسی)

ذکر مسندالیه به منظور کسب لذت از نام کسی:

رخش شیرین و بویش نیز شیرین

لبش شیرین و نامش نیز شیرین

در مثال اول اگرچه در حالت حذف از حیث دلالت قرینه، مفهوم اهانت و تحقیر از آن استنباط می‌شود اما ذکر این مسندالیه (تو) اهانت و تحقیر را ظاهرتر می‌کند. بنابراین مثل این است که فرستنده آگاه این پیام‌ها یک‌بار پیام را با هنجارگریزی (حذف مسندالیه) به کار

می‌برد اما پس از آن تصمیم می‌گیرد حتی از این هنجارگریزی فراتر رود البته این بار با عملی عکس (که ذکر مسندالیه قابل حذف است). هدف فرستنده بلاغت پیام است. او باید تشخیص دهد که آیا در این موقعیت خاص مثلاً نکره آوردن مسندالیه، پیام او را بلیغ‌تر می‌کند یا معرفه آوردن آن. او به چگونگی این هنجارگریزی کاری ندارد. گاه ذکر، گاه حذف، گاه تقدیم، گاه تأخیر و گاه تنکیر و گاه تعریف.

این بحث شاید به عدول از مقتضای ظاهر نیز تا حدودی مربوط شود: «یکی از مفاهیم و اصطلاحات علم معانی که در کتب سنتی محدوده تنگی دارد عدول از مقتضای ظاهر است. مثلاً به نظر قدما با توجه به حال مخاطب در مؤکد کردن یا نکردن کلام حالات مختلفی پیش می‌آید. اگر مخاطب منکر باشد باید کلام مؤکد شود و برعکس و حال اگر برخلاف این عمل شود گوینده از مقتضای ظاهر عدول کرده است». (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۲۰)

موارد خلاف مقتضای حال: یکی ضمیری را به جای اسم ظاهر به کار بردن دوم: اسم ظاهر را به جای ضمیر به کار بردن، سوم التفات و چهارم قلب است اما در واقع هدفی جز ایجاد ابهام که منجر به تأثیر می‌شود ندارد.

ذکر مسندالیه ----- حذف مسندالیه ----- ذکر مسندالیه قابل حذف هنجار ----- هنجارگریزی ----- فوق هنجارگریزی در دیگر احوال مسندالیه نیز این حکم جاری است: به عنوان مثال: تعریف مسندالیه با صفت اشاره به جهت افاده تحقیر:

اندر خور افسر شد، از علم به تعلیم

آن سر که ز بس جهل، سزاوار فسار است

یا تعریف مسندالیه با موصول برای تعظیم و تفخیم:

آن کس که بود به درس حکمت آیین

بر گفته او نقیصه آرم حالی

گوید که خلا نزد خرد هست محال

کندوله من چیست ز گندم خالی

تقدیم مسندالیه بر مسند برای تعجیل مسرت و شادی

محمد و علی از خلق بهترند، چبود

که از فلان و فلان‌شان شریک برداری

تقدیم مسندالیه برای نکوهش و تحقیر و اهانت:

جهان پیری است بی‌بنیاد، از این فرهادکش فریاد



رومن یاکوبسن

## که کرد افسون و نیرنگش ملول از جان شیرینم تأکید مسندالیه

شاید بتوان گفت که در تأکید مسندالیه نوعی نقش عاطفی هم گنجانده می‌شود. به این صورت که قصد گوینده از تأکید مسندالیه این نیست که فقط تأکید آن برای تقریر آن در ذهن شنونده باشد، بلکه غرض از تأکید اثبات حکم یا محکوم علیه خود در ذهن شنونده است. (رضانژاد، ۱۳۶: ۱۲۴) بنابراین گوینده از سویی مخاطب را در نظر دارد (نقش ترغیبی) از سویی به پیام متوجه است (نقش ارجاعی) و از سویی در پی اثبات حکم خود است (نقش عاطفی).

البته همین تقسیم‌بندی نقش‌های ارجاعی و ترغیبی در تأکید مسندالیه هم حاکم است که برای رعایت اختصار از ذکر آن پرهیز می‌شود.

## حصر و قصر

این مبحث از مباحث مهم علم معانی محسوب می‌شود. جملاتی که از ابزار حصر و قصر در آنها استفاده شده است همان هدف سایر ابزارهای در علم معانی را دنبال می‌کند. در اینجا یک پیام یا اسناد داریم که به واسطه ادات حصر و قصر و چینش کلمات در همنشینی، مؤکد می‌شود و فرستنده با جابه‌جایی‌هایی که در شبکه واژه‌ها ایجاد می‌کند پیام خود را بر حسب «بافت موقعیتی» مخاطب مؤثر و بلیغ می‌کند. به عنوان مثال تفاوت در قصر صفت بر موصوف (شاعری به جز سعدی نیست یا شاعر فقط سعدی است) با قصر موصوف بر صفت (سعدی به جز شاعر نیست یا سعدی فقط شاعر است)، فرستنده برای برقراری ارتباط و فعال کردن نقش ترغیبی زبان خود، علاوه بر استفاده از ادات مخصوص حصر و قصر با جابه‌جایی‌ها در نهاد و گزاره یا مسند و مسندالیه در پیام خود تغییر ایجاد می‌کند. در این‌گونه جملات «مجاورت» از ارکان بسیار مهم است و اگر فرستنده با اغراض ثانوی این مجاورت‌ها را دستخوش تغییر کند در واقع با یک ابزار ادبی مثل حصر و قصر، وارد حیطه علوم ادبی شده است. مگر نه این است که از نظر یاکوبسن انحراف در گفتارهای ادبی عمدتاً از دو طریق ایجاد می‌شود: یکی از راه مشابهت که استعاره است و دیگری از راه مجاورت که مجاز است، بنابراین ما با ابزارهای علم معانی نیز می‌توانیم در گفتارهای ادبی انحراف ایجاد کنیم و تأثیر که هدف اصلی ادبیات است به وجود آید.

## احوال مسند

در مورد مسند هم کم و بیش همین قوانین حکمفرماست، فرستنده برای برقراری یک ارتباط مؤثر گاه مسند را دچار تحوّل می‌کند و گاه مسندالیه را. همچنین احوال عارض بر وابستگان فعل از همین قوانین پیروی می‌کند.

## نتیجه:

نگاه جدید به ادبیات به عنوان یک علم، مستلزم شناخت هرچه بیشتر فرمول‌ها و ابزارها و قوانین حاکم بر آن است. نتیجه این نوشتار این است که می‌توان علم معانی را نیز همچون شاخه‌های علوم ادبی، از نگاه علمی بررسی کرد. همچنین می‌توان نظریه یاکوبسن را که مبتنی بر نقش‌های ششگانه زبان است در علم معانی به کار گرفت.

## پی‌نوشت:

\* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

## منابع و مأخذ

- ۱- تفتازانی، سعدالدین، مختصر المعانی، چاپ هشتم، دارالفکر، ۱۳۸۳: قم.
- ۲- رضا نژاد، غلامحسین، اصول علم بلاغت، چاپ اول، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۷: تهران.
- ۳- شمیسا، سیروس، معانی، چاپ سوم، نشر میترا، ۱۳۷۴: تهران.
- ۴- شمیسا، سیروس، نقد ادبی، چاپ اول، فردوس، ۱۳۷۸: تهران.
- ۵- صفوی، کورش، از زبان‌شناسی به ادبیات، ج اول، چاپ اول، سوره، ۱۳۸۳: تهران.
- ۶- صفوی، کورش، در آمدی بر معنی‌شناسی، چاپ دوم، سوره، ۱۳۸۳: تهران.